

خطر مرگ زندگی زندانیان سیاسی زن را تهدید می کند! برای نجات آنان شتاب کنید!

نیز تایید شد

★ رفیق حسین معاونیان

در هفته گذشته خبر اعدام

نامه مردم

از کان مرکزی حزب توده ایران

جایزه برای سربك تبعه خارجی

کتاب "آیه های شیطانی" و ناشرین آن را محکوم به اعدام کرده، از مسلمانان غیور سراسر جهان خواست "تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً اعدام نمایند" - به روشن ترین وجهی سیمای هولناک رژیم قرون وسطایی حاکم بر ایران را در معرض دید جهانیان قرار داد. مردم ایران و جهان اینک بقیه در ص ۲

تابه امروز رژیم "ولایت فقیه" مدعی بود که کسی را به صرف دگراندیشی و داشتن اعتقادات مغایر با اعتقادات رسمی حاکمیت به قتل نمی رساند. سخنگویان دستگاه دولتی با پیشروی خاص خود می گفتند که اعدام شدگان چرایی چون قتل، جاسوسی، توطئه* براندازی و... مرتکب شده اند. پیام خمینی - که طی آن وی سلمان رشدی نویسنده*

شماره ۲۴۷ دوره هشتم سال پنجم
سه شنبه ۱۳۶۷/۱۲/۲ بهای ۲۰۰ ریال

بخش هائی از اعلامیه

دولت جمهوری افغانستان

امروز آخرین سرباز از یکان های محدود ارتش شوروی در افغانستان پا بر سرزمین شوروی نهاد. در زمینه حل همه جانبه سیاسی و همچنین همخوان با توافق های ژنو، تعهد بیرون رفتن سربازان خارجی در موعد مقرر بطور کامل اجرا شد. این رویداد مهم ارائه یک ارزیابی دقیق و مسئولانه را بقیه در ص ۸

بخش هائی از اعلامیه دولت شوروی

در ارتباط با خروج آخرین سرباز

شوروی از افغانستان

در انطباق دقیق با مفاد قراردادهای ژنو، اتحاد شوروی بیرون بردن سربازان خود از افغانستان را بپایان رساند. هنگامیکه اتحاد شوروی و افغانستان قراردادهای ژنو را امضا می کردند، بر آن بودند بقیه در ص ۲

مغرور و سربلند

در آستانه تاریخ

در ص ۴

عفو در حرف، کشتار در عمل

مزورانه، قتل عام زندانیان سیاسی را به "عملیات مرصاد" مربوط می کند و می گوید: "... برای توجیه تلفات سنگین خود مسئله* اعدام های گسترده را مطرح کردند و کسانی را که در درگیریها از دست داده بودند، به اسم اعدامهای داخلی قلمداد کردند... " (راديو صدای ج. ا. ۱۰۱، ۶۷/۱۱/۲۴). خبرنگار که شیوه* شهادت* رفسنجانی را دریافته است، باز می پرسد: "آیا شما اتهام اعدام را رد می کنید؟ و قول می دهید که در زندانها هیچگونه اعدامی انجام نشده است؟ رفسنجانی به همان شیوه پاسخ می دهد: "... عده ای از کسانی که در زمینه* (؟) حمله* منافقین به داخل به آنها کمک کرده اند، مجازات شده اند. اما عده* آنها بسیار کم است..."

این باصطلاح پاسخ ها که از سوی دوتن از بالاترین مقامات مسئول دولتی داده شده است، بروشنی بیانگر پیشروی سران جمهوری اسلامی است. ما پیش از این نیز گفته ایم که مربوط کردن کشتار در زندانها به مسئله* "عملیات مرصاد" در واقع چیزی نیست جز چاره چوبی رژیم برای مقابله با موج اعتراض های جهانی علیه اعدامها در ایران. این ادعا مسخره و بکلی بی پایه است. زیرا چگونه ممکن است کسانی که از سالها پیش در اسارت رژیم به سر می برده اند، در جریان این "عملیات" کشته شده باشند؟

نباید گذاشت سران رژیم با این شیوه ها جنایتهای بیشتر خود را لوٹ کرده، مشمول "مرور زمان" سازند. آنان بیش از همه در برابر ارائه* مدارک مستند و دقیق ضعیف و ناتوان اند. در حال حاضر وظیفه* همه* نیروها و شخصیت های انقلابی، افشای مشخص جنایات آدمکشان رژیم است. باید کلیه* اطلاعات مربوط به اعدام شدگان - اسامی،

هر روز که می گذرد، آگاهی افکار عمومی ایران و سراسر جهان درباره* فاجعه* ملی کشتار زندانیان سیاسی در ایران بیشتر می شود. با اینکه ابعاد واقعی این جنایت هولناک هنوز بطور کامل روشن نشده، ولی آنچه که تا کنون افشا* گردیده کافی است تا خشم و اعتراض همه* بشریت را علیه حکام خونریز جمهوری اسلامی برانگیزد. مردم جهان اینک بیش از گذشته در سیمای رژیم "ولایت فقیه" یکی از ددمنش ترین حکومت های جهان معاصر را باز می شناسند. رژیمی که شکنجه، کشتار بهرحمانه و سرکوب از اجرا* جدایی ناپذیر آن است. موج اعتراض های گسترده ای که طی ماههای اخیر در سراسر جهان برخاسته، در نوع خود کم نظیر است. برای مقابله با این موج نفرت و انزجار، گردانندگان رژیم به هر فریب و ربیایی متوسل می شوند: از یکسو ادعا می کنند که در زندانهای جمهوری اسلامی کسی اعدام نشده است و آن تعداد اسامی شهدا که از سوی نیروهای انقلابی و مراجع بین المللی مطرح می شود، مربوط به کشته شدگان "عملیات مرصاد" است و از سوی دیگر درباره* "عفو زندانیان گروهکی" هیاهو برآه می اندازند.

محتشمی، وزیر کشور، در پاسخ به خبرنگار تلویزیونی سوئیس که از وی درباره* تعداد اعدام شدگان سؤال کرده بود، می گوید: "تعداد مشخصی در دست نیست. یک سری از آنها در درگیری عملیات مرصاد کشته شدند و عده ای هم بعد از عملیات مرصاد اعدام شدند. چون خود آنها تعدادی از اجساد را از منطقه* عملیات مرصاد خارج کردند و تعدادی هم سوخته شدند، نمی توان بطور دقیق تعداد کشته شدگان ضد انقلاب و منافقین را مشخص کرد" ("کیهان"، ۶۷/۱۱/۶).

هاشمی رفسنجانی نیز طی مصاحبه با خبرنگار شبکه* اول تلویزیون فرانسه با همین شیوه*

ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

جایزه برای سر...

می‌توانند عیار واقعی تبلیغات اخیر جمهوری اسلامی درباره "باصطلاح" آزادی احزاب"، "عفو عمومی"، "آزادی بیان" و "فراهم کردن زمینه" بازگشت متخصصین" را ارزیابی کنند. کسی که نویسنده ای را در خارج از محدوده "جغرافیایی ایران" که "ولی فقیه" آن را قرق‌گاه اختصاصی خود می‌داند - به صرف نوشتن یک کتاب یا نشراتی را تنها به دلیل نشر آن به راحتی محکوم به اعدام می‌کند، چگونه می‌تواند آزادی احزاب و بیان را در "قرق‌گاه" خود به رسمیت بشناسد و مخالفین سیاسی اش را "عفو" کند؟ شیوه‌ای که خمینی درباره "مجازات" نویسنده و ناشرین کتاب فوق در پیش گرفته، دقیقاً همان شیوه‌ای است که سال‌ها در ایران رایج است و به بهای جان هزاران انسان شرافتمند تمام شده است.

حزب ما بارها از رژیم، که مدعی بکارگیری "اصول عدالت اسلامی" در برخورد با زندانیان بود، خواست تا به افکار عمومی ایران و جهان پاسخ دهد که اعدام شدگان را بر چه اساسی و در کدام دادگاه محاکمه کرده است؟ ما پرسیدیم: آیا متمان از حق انتخاب و کبیل مدافع برخورد آورده اند و آیا اجازه "دفاع از خود را داشته اند... رژیم هیچگاه به این پرسش‌ها پاسخ نداد. اکنون خود "ولی فقیه" ناخواسته، اما به بهترین وجهی، "قانون" رایج در جمهوری اسلامی را افشا می‌کند و باعث خود به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. زیرا طبق منطق عقل سلیم - که خمینی از آن محروم است - حتی اگر نویسنده و ناشر کتاب عملی غیر قانونی انجام داده باشد، باید مطابق قانون به تخلفات آنان رسیدگی و مجازات لازم را تعیین کرد. خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی اگر مرتجع و آدمکش نبودند، می‌توانستند به شیوه‌ای منطقی و عقلانی به مقابله با نظرات نویسنده "کتاب برخیزند. ولی از آنجا که منطقی جز زور، تهدید، شکنجه و قتل ندارند، به عوض بحث و استدلال، افراد را به اعدام محکوم می‌کنند. آیا خمینی که حکم اعدام نویسنده "مذکور را صادر کرده، اساساً کتاب او را خوانده است؟ آیا این عمل خمینی آئینه "تمام‌نمایی برای نشان دادن سیستم "قضایی" حاکم بر ایران نیست

جالب است که خمینی "ناشرین مطلع از محتوی کتاب" را هم محکوم به اعدام می‌کند. حال چگونه و در کجا معلوم خواهد شد که این ناشرین واقعا "مطلع" بوده اند یا نه، بر کسی روشن نیست. حتماً تروریست‌های اجیر شده "جمهوری اسلامی پس از قتل، جنازه" آنها را در این باره مورد سؤال قرار خواهند داد!

شاید هنوز کسانی در جهان پیدا شوند که از این پیام خمینی متعجب گردند و آن را یک امر غیرعادی و غیر مترقبه ارزیابی کنند. در حالی که این اقدام وی در چارچوب سیاست حاکم بر جمهوری اسلامی کاملاً طبیعی و "منطقی" است. مگر نه آنست که سیاست خارجی ادامه "سیاست داخلی است. رژیمی که انقلابیون و آزادیخواهان ایران را بر اساس "قانون جنگل" خود گروه گروه اعدام می‌کند، طبیعی است که این سیاست را به خارج از کشور نیز گسترش دهد. اگر در داخل کشور گراهای رژیم فرزندان شریف خلق را زندانی می‌کنند، پیرحمانه شکنجه می‌دهند، می‌کشند و به گورهای جمعی می‌سپارند، در خارج از کشور نیز هر کسی را که بتواند ترور می‌کنند، می‌ربایند و به مرگ تهدید می‌کنند؛ دولت جمهوری اسلامی در اطلاعیه "خود به مناسبت انتشار این کتاب از همه" هسته‌های

حزب الهی جهان اسلام" و با دقت گفته باشیم تروریست‌های مزدور می‌خواهد تا "اقدامات لازم را برای خنثی سازی این توطئه بکار گیرند". در اینجا ما با یک تروریسم دولتی تمام عیار روبرو هستیم. تروریسمی که دولتهای غرب با انواع معاملات پشت پرده در جهت تامین منافعیشان در عمل به آن میدان داده‌اند و نه تنها به آن میدان داده‌اند بلکه همواره کوشیده‌اند تا تروریسم دولتی خمینی را علیه دولتهای مستقل و خلقهای ایران و دیگر کشورهای منطقه متوجه کنند.

همانگونه که انتظار می‌رفت، بلافاصله پس از پیام خمینی، همه "مسئولین، نهادها و ارگانهای دولتی و غیردولتی در این باره به موضع گیری پرداختند و به مصداق: گر ملک زباغ رعیت خورد سببی ... هر کدام چیزی بر گفته‌های "رهبر" افزودند. سپاه پاسداران "آمادگی خود را برای اجرای فرمان امام" اعلام کرد، رفسنجانی از یک توطئه "بسیار خطرناک سخن گفت و... در این میان صنعتی سرپرست بنیاد ۱۵ خرداد اعلام کرد که "به هر ایرانی که این مزدور را به سزای عمل ننگینش برساند، ۲۰۰ میلیون ریال و به هر غیر ایرانی یک میلیون دلار جایزه اهدا" خواهد شد. و خانواده‌های شهدا و مجروحین این عملیات نیز می‌توانند "از مزایای بنیاد ۱۵ خرداد بهره‌مند شوند"!

گذشته از این که سران جمهوری اسلامی این بار نیز مثل همیشه از ثروت عمومی کشور در راه اهداف تروریستی خود "حاتم بخشی" می‌کنند، این اقدام غیر مسئولانه، یعنی تعیین جایزه برای سر تبعه "یک کشور خارجی، یک عمل خطرناک و مغایر با موازین حقوق بین‌المللی است. اقدامی که می‌تواند به نتایج وخیمی منجر گردد.

در پایان باید به یک نکته دیگر نیز اشاره کرد: کتاب "آیه‌های شیطانی" مدت‌ها پیش از این انتشار یافته بود. اما رژیم "ولایت فقیه" راکنشی در قبال آن نشان نداده بود. چار و چنگال تبلیغاتی که ملی چند روز اخیر در ایران به راه افتاده است، نشان می‌دهد که یکی از اهداف مهم رژیم از این اقدام، انحراف موج نارضایتی مردم و کسب وجهه نزد آنان به عنوان "مدافع پیامبر اسلام" است. سران رژیم که از حل مشکلات و مسائل حاد کشور چون فقر، بیکاری، بیسوادی، فساد، اعتیاد و... عاجزند، با اینگونه هیاهوها، که هر از چندگاهی بر موضوعات گوناگون براه می‌افتد، می‌خواهند مردم را مشغول کنند و بر اعتراض آنها مهار زنند.



عفو در حرف،...

محل شهادت و... - راتپیه و در اسرع وقت افشا کرد. بخصوص در این باره مبارزان داخل کشور بار سنگینی بدوش دارند. همچنین خانواده‌های شهدا نیز با ارسال واقعیات مربوطه اعدام عزیزانشان، به تمام مراجع قابل دسترس، می‌توانند در این زمینه نقش مهمی ایفا کنند. باید از طریق همه مراجع بین‌المللی، مسئولین دولتی را برای پاسخ گویی به این موارد مشخص تحت فشار قرار داد. حکام جمهوری اسلامی باید روشن کنند: آن "عده" بسیار کمی که به گفته "رفسنجانی اعدام شده‌اند، چه کسانی هستند؟ چرا در شرایطی که اسامی قاچاقچیان اعدام شده، حتی در بخش‌های خبری صدای جمهوری اسلامی خوانده می‌شود، ارگانهای سرکوبگر دولتی از اعلام اسامی اعدام شدگان

مروری کوتاه بر...

مجموع درآمد یکساله این کارگران، به سختی با درآمد حاصل از ۲۵ - ۳۰ روز کارگران کشاورزی در کشورهای پیشرفته برابری می‌کند.

هر نوع عارضه بیماری برای خود و یازن و فرزند کارگر کافی است که او را به کلی از هستی ساقط سازد. عدم وجود هر نوع تشکلی، چه در زمان رژیم گذشته و چه در شرایط فعلی سبب ترسیدن فریاد دلخراش این نیروی کار تا مغز استخوان استثمار شده ایران به مجامع داخلی و با خارجی و بین‌المللی است. این امر متمایز کننده درجه عقب ماندگی جامعه روستایی ایران در مقایسه با کشورهای نظیر پاکستان، بنگلادش، سریلانکا و بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین است. اهمیت تولیدات کشاورزی و وجود سدیکاهای کارگری در آن کشورها ارزیابی دقیق تری را از وضعیت این قبیل کارگران کشاورزی بدست می‌دهد.

عدم حضور واقعی نمایندگان نیروهای مترقی و مبارز در بین این کارگران و اصولاً در عرصه روستاها به پایداری و ادامه این زندگی پرنیج کمک می‌کند.

ادامه وضعیت فعلی اقتصاد کشاورزی ایران در رنمای تیره تری را برای ساکنان روستاها تصویر می‌کند که نظیر آن را در کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان پیدا کرد. این مشکل یکی از معضلات بزرگ هر حکومت مردمی در آینده خواهد بود.

سرخوردگی از تحولات انقلابی، تحمل خسارات جانی و مالی از جنگ، گران‌ترین روزافزون، فشار دهقانان مرفه، عدم اجرای اصلاحات ارضی بنیادین و بالاخره برملا شدن عملکرد سران حکومت جمهوری اسلامی بذرنفرت و کینه را در نهاد آنان بارور ساخته است.

منابع

- ۱ - کتاب آمار ایران ۱۳۶۴ - روزنامه اطلاعات ۱۲ اسفندماه ۱۳۶۵
- ۲ - روزنامه اطلاعات، ۱۲ اسفندماه ۱۳۶۵ و ۱۴ آذرماه ۱۳۶۶
- ۳ - روزنامه اطلاعات، ۱۲ اسفندماه ۱۳۶۵ و ۱۴ آذرماه ۱۳۶۶
- ۴ - اطلاعات، ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ (توضیح اینکه این قانون کماکان بقوت خود باقی است).

سیاسی، حتی در مطبوعات خودداری می‌کنند؟ زندانیانی که با اصطلاح مشمول "عفو" شده‌اند چه کسانی هستند؟ چرا رژیم از اعلام اسامی، مدت محکومیت، مدت زمان زندانی بودن آنها و... خودداری می‌کنند؟ آیا نمی‌خواهد بعداً مدعی شود که کشته شدگان را هم آزاد کرده و از سرنوشتن خبری ندارد؟

رژیم که وجود مبارزین انقلابی - حتی در زنجیر - را خطری برای حکومت پوشالی خود می‌داند، در خفا آنان را گروه گروه اعدام می‌کند و در بیرون از زندانها خیمه‌شب بازی "عفو عمومی" براه می‌اندازد و آن را نشانه "تثبیت نظام" وانمود می‌کند!

اگر نظام تثبیت شده بود، به این کشتارهای جمعی و ربیکاریها و دروغ‌سازیهایی دیگر نیازی نبود. بدیگر سخن خود سران رژیم هم به "تثبیت نظام" باور ندارند.



رفیق بیت اوشانا دیگر در میان ما نیست

* رفیق بیت اوشانا، انسانی بزرگ،
شخصیتی نامدار و مبارزی پرشور بود

بود.

سرانجام دکتر بیت اوشانا، همزمان با افشای فاجعه ملی کشتار وسیع زندانیان سیاسی از جمله گروه بزرگی از رفقای توده ایش، بر اثر سومین سکنه پس از بیرون آمدن از زندان، درگذشت و به یاران و همزمان سلحشور و در خون تهیه اش در زندانها پیوست.

استقبال هم میهنان آشوری و کلدانی از مراسم یادبود و بزرگداشت دکتر بیت اوشانا کم نظیر بود و شرکت کنندگان در مراسم، به نمایندگی فرمایشی فعلی آشوریه و کلدانیها در مجلس، اجازه سخنرانی ندادند. چرا که رژیم را قاتل واقعی نماینده محبوب خود و او را شهید راه آزادی و عدالت می دانستند. زندگی پرافتخار رفیق دکتر سرگون بیت اوشانا در دو چیز خلاصه می شود: پیکار علیه بی عدالتی و استبداد و خدمت به محرومان. پادشاهی بود.

ایران بازی می کرد. هنگام ورود به مجلس، یکی از آخوندها به او می گوید: "دکتر فکر می کردیم فرار کردی و بر نمی گردی". بیت اوشانا با صدایی رسا پاسخ می دهد: "دوست مردم فرار نمی کنه، اون که باید فرار کنه، دشمن مردمه". وی در همان جلسه مجلس بازداشت و روانه شکنجه گاههای رژیم می گردد. ولی علیرغم شکنجه های وحشیانه ای که بر تن بیمار و رنجور او روا می دارند، به آرمان و حزب توده ای خود وفادار می ماند.

پس از سه ماه، این انسان بزرگ و محبوب توده های محروم، در معرض خطر مرگ قرار می گیرد و رژیم برای پنهان ساختن چهره تبهکار خود و نجات از رسوایی دامنگیر مرگ او در زندان، آزادش می کند. رفیق از بیماری قند رنج می برد، ولی در خمیان رژیم در زندان اجازه استفاده از داروهایش را به او نمی دادند. هنگام خارج شدن از زندان، یکی از چشمپاش در اثر چشمبندی که داشا مجبور به گذاشتن آن بود کاملاً کور شده بود. او بلافاصله پس از آزادی سکنه می کند، اما از مرگ می رهد. دیری نمی باید که تحلیل رفتن قوه بینایی چشم دیگرش نیز شروع می شود. در موقع مرگ او دیگر قوه بینایی و قدرت تکلم خود را از دست داده

با یک دنیا دریغ و درد اطلاع یافتیم که در نیمه اول آذرماه، قلب رفیق توده ای دکتر سرگون بیت اوشانا در نتیجه شکنجه های درخیمان رژیم خمینی از تنش باز ایستاد.

رفیق سرگون بیت اوشانا، یک انسان بزرگ، یک شخصیت نامدار اجتماعی و مبارز پرشور و برجسته آشوری بود که در یک خانواده کارگری چشم به جهان گشود. در سالهای تحصیل در دبیرستان به حزب توده ایران پیوست و سالهای زندگی پر بار خود را وقف پیکار در راه آرمانهای والا و انسانی خود کرد. رفیق پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ دستگیر و مدت دو سال زندانی بود. پس از رهایی از زندان نیز همواره به حالت تبعید از جمله در سیستان و بلوچستان و سلیمان آباد اراک زندگی می کرد.

پس از پیروزی انقلاب بهمین، از طرف اقلیت آشوری ها و کلدانیان به نمایندگی مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی (دوره اول) برگزیده شد. به هنگام دومین یورش گسترده نهادهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، رفیق بیت اوشانا در مسافرت خارج از کشور بود. با اینکه از هجوم سراسری به حزب باخبر می شود، بیدرتک به

بخش هائی از اعلامیه دولت شوروی ...

که اجرای دقیق تعهدات ناشی از آن، از سوی همه شرکت کنندگان در گفتگوها، می تواند و باید به پایه اطمینان بخشی برای قطع جنگ میان گروه های درگیر در افغانستان تبدیل شود و به برقراری صلح در سرزمین افغانستان و تثبیت وضع در منطقه کمک کند.

مشی سازنده اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان تمام زمینه های لازم را برای قطع خونریزی ها و دستیابی به توافقی که خواست های قانونی همه شرکت کنندگان در درگیری را تامین کند، فراهم آورد.

دولت جمهوری افغانستان سیاست آشتی ملی را در پیش گرفت و خواهان تجدید حیات افغانستان پمنا به دولتی بیطرف و غیرمتعهد شد که با همه همسایگان خود مناسبات حسن همجواری برقرار سازد. اتحاد شوروی به این ابتکار مهم با تقام کامل برخورد کرد و آنرا مورد پشتیبانی قرار داد. چرا که وجود افغانستان شکوفان و با ثبات پاسخگوی منافع ما نیز هست.

اینکه وضع در افغانستان چه سمت و سویی خواهد یافت، بمیزان زیادی بسته به آنست که آیا دیگر شرکت کنندگان در گفتگوهای ژنو نیز از نمونه اتحاد شوروی و رهبری جمهوری افغانستان پیروی خواهند کرد یا نه؟ و اینکه آیا نیروهای مسلح مخالف که از خاک پاکستان و ایران عمل می کنند، از خود احساس مسئولیت و

صلح جویی و تمایل تنها نیاندیشیدن به مقوله اعمال قهر نشان خواهند داد یا نه؟

این امر که آیا افغانستان در راه آشتی ملی و ایجاد دولتی بر پایه ائتلاف وسیع، آنگونه که در قوه چهل و سومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیش بینی شده، کام خواهند گذارد و یا دامنه عملیات جنگی و وخامت در کشور و پیرامون آن افزایش خواهد یافت، تا حد زیادی به آن کسانی بستگی دارد که در سالهای اخیر مخالفان مسلح را تشویق می کردند و آنها را با جنگ افزارهای مدرن مجهز می ساختند. اتحاد شوروی بر پیشنهاد خود مبنی بر آتش بس فوری میان گروه های رقیب افغانی و قطع همزمان ارسال جنگ افزار به افغانستان از سوی همه، از جمله اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا مجدداً تاکید می کند.

کاملاً مفهومیست که در شرایط کنونی، پس از بیرون رفتن سربازان شوروی از افغانستان، مسئولیت بزرگی بر دوش پاکستان گذاشته می شود. این کشور موظف است که به تعهدات خود، همخوان با موافقتنامه های ژنو، بطور جدی عمل کند و اجازه ندهد سرزمین پاکستان برای دخالت در امور داخلی افغانستان مورد بهره برداری قرار گیرد.

در اتحاد شوروی همچنین نمی توانند سخنان برخی از نمایندگان رهبری پاکستان مبنی بر امکان تشکیل به اصطلاح کنفدراسیون پاکستان -

افغانستان در آینده را نادیده بگیرند. اینگونه کزافه گویی ها در عمل با حق حاکمیت افغانستان در تعارض است.

سازمان ملل متحد در روند کنونی در افغانستان می تواند نقش بزرگی ایفا نماید. نقش مشخص این سازمان می تواند تدوین برنامه ای برای کمک های اقتصادی و انساندوستانه به افغانستان باشد. مهم این است که کار این کمک

رسانی هرچه سریع تر و کاربرانه آغاز گردد. مسئله آوارگان برای افغانستان همچنان یک مسئله جدی است. این امر مورد علاقه همه افغانیها قطع نظر از دیدگاه های سیاسی آنهاست. اما نباید این مسئله را بدون برقرار شدن آتش بس حل کرد. تنها با قطع جنگ است که امکان بازگشت آوارگان، بر پایه توافق های ژنوفرهم می شود.

اتحاد شوروی آماده است تا هر آنچه را که به او مربوط می شود انجام دهد تا همکاری اقتصادی اتحاد شوروی - افغانستان هم در مرحله کنونی برای رسیدن به زندگی مسالمت آمیز و هم پس از دستیابی به ساماندهی فراگیر، در خدمت منافع خلق های ما قرار گیرد.

در پایان اعلامیه دولت شوروی گفته می شود: ما امیدواریم که خلق افغانستان راه صلح و توافق را در پیش بگیرد، زیرا این یگانه راه پایان بخشیدن به خونریزی هاست و به برقراری آرامش در سرزمین کهن افغانستان کمک خواهد کرد.

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

مغرور و سر بلند در آستانه تاریخ

رفیق دکتر احمد دانش؛ پاهای این خط چه باشد نمی دانم... مسلم است که هر چه پیش آید سر بلند و مغرورم.



دکتر احمد دانش

زبان سرخم از آتش نمی شود خاموش.

"تبار خوبی گل" در گلوی "دانش" رست
صدای جان جهان، نینوای یاران شد

دل از کف سحر نعره می زند مردم
که رزم یاران، آئین سوگواران شد

زبان سرخم از آتش نمی شود خاموش
کنون که خاک گلستان دوستاران شد

سپیده در گذر شب گلوله باران شد
غزال صبح گل افشان خون یاران شد

تذرو خون رفیقان نوای عشق سرود
حضور باغ شقایق ستاره باران شد

غریب نعره شیران به آفتاب رسید
زمین حماسه پر خون سربداران شد

فرهاد آذر ۶۷

هر نوع تنگ نظری، چه در زمینه صنفی و چه در زمینه سیاسی و چه از نظر انجام وظایف انسانی و اجتماعی در مناسباتی که با اشخاص مختلف داشت، تا حد ایثار تلاش می کرد. در تمام این سالها حضور روشنش در عرصه مبارزه از دید چشم و گوش های رژیم پنهان نمی ماند. او اگر چه بیشتر گوش می کرد و کمتر سخن می گفت، آنجا که پای حقوق زحمتکشانش در میان بود رگبار کلمات کوبنده را علیه حاکمیت ستمشاهی بکار می گرفت.

رفیق دکتر احمد دانش، پس از گرفتن تخصص در رشته اورولوژی و تجربه آموزی بسیار موفق در چند بیمارستان معتبر، در سال ۱۳۵۱ به رهنورد حزب به کشور بازگشت تا کار انسانی و انقلابی اش را پی بگیرد. برخی آشنایانش که نگران جان این مبارز سرسخت بودند خواستند که مانع بازگشتش شوند. اما منطق او ساده و قاطع بود: "بالاخره تا کاری از دستمان برمی آید باید برگردیم، نه بعد از دوره بازنشستگی. برای هواخوری که بر نمی گردیم." برای او بازگشت به کشور یعنی یافتن پاهای برای پرواز. او دوست داشت و اعتقاد داشت که باید به استقبال خطر رفت. او "کوهستان را با همه پستی و بلندی هایش بیش از دشت هموار و دریای توفانی و خروشان با موج های کوبنده را بیش از دریای آرام" دوست داشت. او مرد مبارزه بود.

هنگام بازگشت به ایران، "ساواک" که در آلمان غربی به او مشکوک شده بود، بازداشتش کرد. اما سندی در دست نداشت که به سیاه چال بکشانش. "ساواک" سیاست دیگری در پیش گرفت. تصمیم گرفت به او کاری داده نشود تا خسته شود و برگردد. بی خبر از آن که حریف سرکش از او سرسخت تر است. جراح کارکشته ای که بعدها نخستین عمل موفق پیوند کلیه را در ایران انجام داد، در یک شرکت داروئی استخدام شد. امانی به نام وجود او، بعنوان یک پزشک جراح، مردم بودند، که باید بازشان می یافت. به هر دری می زد تا سرانجام توانست در "سازمان بیمه های اجتماعی کارگران" در آراء حقوق ناچیز دو هزار تومان در ماه کار پزشکی اش را در میهن خود آغاز کند. او موظف بود از صبح تا ظهر ۹

برای آنها می خواست. در سال ۱۳۳۷، هنگامی که هنوز دانش آموز بود خود را در میان توده ای ها یافت که تنها پرچمدار آزادی، استقلال و دفاع از محرومان کشور بودند. او تا پایان زندگی با قدرت و پشتکاری کم نظیر، که تنها در انسان هایی استثنایی چون خود او می توان سراغ گرفت، راه حزب را پیمود و چهل سال بعد، در حالیکه می دانست پاسداران اهریمن بساط مرکش را می چینند، در نامه ای به خانواده اش نوشت: "خوشحال و مغرورم که سلامت و روان و وفای به عهد را حفظ کرده ام. بیش از هر زمان دیگری به راهی که تاکنون پیموه ام مومن و مغرورم و به پیمانی که برای نجات ملت از چنگال ظلم و ستم و استعمار و استثمار بسته ام وفادار مانده ام."

رفیق دکتر دانش در سال ۱۳۲۰ برای ادامه تحصیل به آلمان غربی رفت. بیش از ۲۰ سال زندگی اش در این کشور سپری شد. این ۲۰ سال در چند کلمه خلاصه می شود: پیکار، هر لحظه و تا آخرین گام. آموختن با تمام توان، چه برای آنکه پزشکی باشی توانمند، چه برای آنکه بمتابه یک انقلابی آگاه، یک انسان طراز نو و نمونه جهان پیرامون خود را بدرستی بشناسی و در گره گاه های دشوار راز گره کشائی از کاریک انسان، از کار یک جامعه را بدانی و بکار ببندی. و همراه با پیکار و آموزش، اندیشه بازگشت به سرزمینی که مردم محرومش به تونیا میندند، چه در هیئت یک پزشک فداکار و چه در هیئت یک انقلابی بزرگ و آگاه که راز بودن را در با مردم بودن می دانست. او پزشکی بود که در کنار شکافتن دمل های چرکین بدن انسان راز شکافتن دمل های چرکین اجتماعی را نیز خوب می دانست. او در شیارهای تشنه روح محرومان بذر آگاهی می پاشید و از دستهای پینه بسته آنان مشت های گره شده می ساخت.

در این ۲۰ سال اقامت در آلمان غربی، به رهنمود حزب در "سازمان دانشجویان مقیم آلمان"، "انجمن دانشجویان ایرانی - کلن" و "کانون پزشکان و دندان پزشکان ایرانی مقیم آلمان غربی و برلین غربی"، که خود از بنیاد گزارانش بود، فعالیت پی گیر داشت. او دور از

"بودن یا نبودن؟"

بحث در این نیست

و سوسه این است.

اما بودن چیست؟ و نبودن چیست؟ بسیار "بوده" ها که نیستند و بسیار "نبوده" ها که هستند. پس، مسئله چگونه بودن مطرح است.

*

سخن از مردی است وارسته، دانش آراسته، انسان دوست به تمام معنی، پایمرد، انقلابی. سخن از یک انسان است، یک انسان کامل. انسان، به معنی آرمانی اش، در هر دوره ای در چهره کم شماری از آدمیان خود را بازمی یابد. آدمیانی نه از جنس پولاد، از جنس عشق.

این مروریدهای درشت بسیار کم اند، اما پرتو فشانیشان از دایره بی نهایت سر می زند. رفیق دکتر احمد دانش از این دسته انسان هاست. او آرش است که از آرزوهای نهان خلق سر بر می دارد، جان در پیکان می کند و پرواز رویایی اش را فراتر از واقعیت ملموس، فراتر از تاریخ، فراتر از پیش بینی اندیشه به پایان می برد. و آدمیانی از جنس ترس و بقول حیدر مهرگان، آن آرش دیگر، "چرکنویس آدمها" را یارای بستن پاهای این پرواز نیست.

از آرش کالبد بی جانی بجای می ماند، اما سرچشمه زندگی او تن خونینش نیست، بل دل آرزومند توده هاست که از عالم واقعیت به افسانه ها می برندش تا فنناپذیرش کنند. فروغ می گفت: پرنده مردنی است / پرواز را بخاطر بسیار. و کیست که پرواز آرش های امروزی را که پرده سیاه خفقان را غضبناک می درند و پر هیبت اوج می گیرند، از یاد ببرد؟

رفیق دکتر دانش فرزند حاشیه کویر بود. فرزند سرزمینی خشک و آبی شور و هوائی داغ، که می دانست با یاری دستهای فراوان می توان کشتزارهای آباد و باغ های پر بار را، حتی در کنار کویر، آفرید. او این راز را از کشاورزان سمنان آموخته بود که از هزاران سال پیش تاکنون با بردباری، سخت کوشی و پرکاری، با گذشت و ایثار زادگاه خود را قابل زیستن ساخته اند. و او چقدر این آموزگاران کوشا، تهی دست و بی توقع را دوست داشت. همه چیز را

درباره سرنوشت یک حزب سیاسی با چهل سال سابقه فعالیت ضدامپریالیستی و درباره سرنوشت یک انسان تصمیم گیری شود، چند دقیقه بیشتر طول نکشید و من چقدر خوشحال بودم که جلسه خیلی سریع خاتمه یافت و من اجازه داشتم دوباره به چار دیواری سلول خود بازگردم. زیرا تنها در سلول احساس امنیت می کردم. نمی دانم می توانید جوآن روز زندان را از این واقعیت که زندانی از بازگشتن به سلول خود خوشحال می شد، پهلوی خود مجسم کنید؟"

رفیق دکتر احمد دانش در ادامه نامه خود اضافه می کند:

"اکنون دو سال از تاریخ آن جلسه که فکر می کنم دادگاه من بوده است می گذرد و من هنوز بلا تکلیف در زندانم. بیش از این سرتان را درد نمی آورم و فکر می کنم هر چه در اینجا درباره وضع خود در زندان و وضع پرونده خود و صدها انسان دیگر برایتان بگویم، زیاده گویی است. بهتر است پرونده من را بعنوان نمونه و یا هر پرونده دیگری از رفقای من و یا سایر زندانیان سیاسی را بخواهید و مطالعه کنید. همانطوریکه در بالا اشاره کردم در پرونده من و با جرات می توانم ادعا کنم که در پرونده اکثریت قریب به اتفاق رفقای من که امروز در زندان هستند، حتی یک مورد خطا که به استناد آن حتی بتوان کسی را به بازجویی دعوت کرد وجود ندارد، چه رسد به دستگیری و زندانی کردن. آنچه که بعنوان جزه کوچکی از یک فاجعه بزرگ تاریخی در بالا آمد، مربوط به گذشته - گذشته ای بسیار تلخ است که عوارض آن هنوز ادامه دارد ولی سوال عمده اینست که با این حادثه تاریخی اسفناک و وضعی که ایجاد شده است چه می شود کرد؟ بعقیده من برای حل این مسئله دوره وجود دارد:

۱- تجدید بررسی این پرونده، "پرونده حزب توده ایران" توسط هیئتی بیطرف و بخصوص هیئتی که گرفتار پیشداوری "یک توده ای خوب توده ای مرده است" نباشد. آزادی فوری همه افرادی که جرمی ندارند و بعقیده من اکثریت قریب به اتفاق اعضای رهبری و کادرهای حزبی جزه این گروهند. با توجه به اینکه همه افرادی که امروز در زندان پسر می برند در یک حزب قانونی و دارای فعالیت علنی عضویت داشته اند، طبق هیچ قانونی نمی توان آنها را به جرم عضویت در چنین حزبی محاکمه و یا محکوم کرد.

۲- ولی چنانچه مقامات قضایی جمهوری اسلامی ایران واقعا فکر می کنند که در این پرونده و پرونده های افراد مسائل قابل طرح در یک دادگاه وجود دارند، همانطوریکه بارها بارها قول داده اند جلسات علنی دادگاه را در شرایط عادی (امکان خواندن و بررسی پرونده توسط متهمین و ایجاد امکانات لازم برای دسترسی داشتن به اسناد و مدارکی که برای دفاع از خود لازم است) برای بررسی عادلانه پرونده ای که دارای ابعاد تاریخی وسیع و ابعاد جهانی است تشکیل دهند، اگر واقعا خواهان رفع ظلم و اجرای عدالت هستید، تجدید نظر سریع در

بقیه در ص ۶

خواب، مورد ضرب و شتم قرار گرفتیم و یا شاهد ضرب و شتم دیگران بودم. ماه ها از هرگونه تماس با محیط و حتی بدست آوردن کوچکترین خبر از وضع خانواده خود محروم بودم. تماس من با محیط از حد چشمبندی که جزء ضروری ترین وسیله پوشش بدن من شده بود تجاوز نمی کرد. قطع رابطه با جهان خارج و حتی قطع رابطه با وجود خودم بیش از هر چیز دیگری آزارم می داد. پس از چند ماه اجازه یافتیم هر دو هفته یکبار و گاهی هم ماهی یکبار تلفنی با خانواده خود تماس بگیریم؛ آنهم فقط برای چند دقیقه با چشم های بسته و در حالی که مامور به گفتگوی تلفنی من و زمن و من و بچه هایم که ظریف ترین و با احساس ترین ارتباطی است که انسان در زندگی خود برقرار می کند و باید از چشم و گوش اغیار در امان بماند، گوش می داد.

از آنچه که در هنگام باصطلاح "بازجویی ها" گذشته است می گذرم. بیشتر جلسات شکنجه روانی و جسمی بود تا جلسه بازجویی. در همه این جلسات متهم با چشم بسته شرکت می کرد و همه آنها با فحاشی شدید و کتک همراه بود. بیش از یک سال و نیم از هرگونه ملاقات با خانواده خود محروم بودم و چون تماس تلفنی هم بعد از مدتی قطع شد، خانواده من ماهها نمی دانست که چه بلایی پسر من آمده است. از زمانیکه هر دو هفته یکبار برای مدت (۱۰-۱۵ دقیقه ملاقات دارم، این ملاقات از پشت شیشه های بقول زندانی ها "آکواریوم" و از طریق گوشی تلفن انجام می شود. حدود دو سال و نیم را در سلولهای انفرادی و گاهی در شرایط بدتر از سلول انفرادی گذرانده ام.

حضرت آیت الله! نه قلم من قادر است آنچه را که بر من و رفقای من رفته است بازگو کند و نه مایلم وقت شما را با طرح جزئیات بگیرم. همینقدر می گویم که آن شرایط را برای دشمنان خودم هم آرزو نمی کنم. باری، بالاخره پس از بیش از دو سال زندانی بودن در شرایط سخت و بلا تکلیفی، یک روز صبح زود مرا صدا کردند، مانند همیشه با چشم های بسته از سلول بیرون آمدم و توسط مامورین به اتاقی هدایت شدم. در آنجا برای اولین بار اجازه یافتیم که چشم بند خود را برداریم. روحانی جوانی پشت یک میز تحریر نشسته بود و شروع کرد از داخل پرونده ای که در مقابلش بود سوال مطرح کردن، که به آنها جواب داده شد و من فکر می کردم این جلسه ادامه بازجویی های سابق و برای جمع و جور کردن پرونده است. زیرا همان سوال های دوران بازجویی های کذایی مطرح بود و از جمله سوالها اینکه آیا شما هنوز بر سر عقاید خود باقی هستید؟ ظاهر جلسه هم هیچگونه نشانه و اثری از یک جلسه دادگاه نداشت و من بعدها متوجه شدم که این جلسه می بایست جلسه دادگاه باشد. زیرا تنها من بودم و آقای روحانی که پشت میز نشسته بود. ایشان هم سوال می کرد و هم خود می نوشت. اگر درست باشد که آن جلسه، جلسه دادگاه بوده است، ایشان هم رئیس دادگاه، هم دادستان، هم هیئت منصفه و هم نماینده منافع متهم در یک شخص بوده است. این جلسه که در آن می بایست

بیمار را معاینه کند، به آنها نسخه بدهد و دوا رو تجویز کند. یعنی حداکثر سه دقیقه برای هر بیمار. اما این پزشک با وجدان و وظیفه شناس حاضر نبود که به ماستمالی تن دردهد و بیماران زحمتکش خود را "به امان خدا" رها کند. هنوز مدتی از شروع کارش نگذشته در میان کارگران بیمار زمزمه ای بر سر زبانها افتاد که "دکتر خوبی پیدا شده، حسابی معاینه می کند". روز بروز بر شمار بیماران افزوده می شد و روشن بود که دکتر دانش نمی توانست از عهده معاینه همه برآید. با بن بست روپرو شد. سرانجام مدیرکل مربوطه او را خواست و گفت: "آقای دکتر! شما انسان باسرفی هستید ولی بدرد کاردر این مملکت نمی خورید". بدینسان به کارش در "سازمان بیمه های اجتماعی کارگران" پایان دادند.

پس از آن، دو سال صبحها در نازی آباد به معالجه رایگان تهران می پرداخت و بعد از ظهرها در مطب خصوصی کار می کرد. آخرین محل کارش بیمارستان ایران شهر و کلینیک گلستان بود. در این سالها هر ۱۴ روز یکبار برای جراحی و معالجه همشهریان نیازمندش، هر جمعه ۵ صبح، با اتومبیل ژیان آبی رنگش راهی سمنان می شد و هفت صبح در بیمارستان شیرو خورشید سرخ سمنان آماده جراحی می شد. بعد از ظهر نیز تا پاسی از شب به معالجه سرپایی بیماران می پرداخت.

رفیق دکتر احمد دانش، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، در عرصه مبارزه سیاسی هیچگاه از پای ننشست. او چه پیش و چه پس از انقلاب در راه بردن آرمان های انقلابی اش به میان مردم بیشترین تلاش را می کرد. او در تابستان ۱۳۵۷ کار انتشار نشریه "صدای مردم" وابسته به حزب توده ایران را آغاز کرد. سپس با علنی شدن فعالیت های حزب بویژه در عرصه فعالیت های توده ای مسئولیت های سنگینی به عهده داشت. تا آن که سحرگاه شوم هفتم اردیبهشت ۶۲، روز یورش سراسری به حزب توده ایران فرار کنید. او نیز در شمار کسانی بود که به بند کشیده شد. رفیق دکتر احمد دانش در نامه سرگشاده به منتظری می نویسد:

"در اینجا اجازه بدهید مختصری درباره پرونده خود برایتان بنویسم که دوست دارم این اظهارات نه بعنوان دفاع شخصی بلکه فقط بعنوان کوشش برای ارائه نمونه مشخص برای بررسی دقیقتر و درک بهتر یک مسئله عام، مسئله مربوط به یک جریان سیاسی و مربوط به سرنوشت هزاران انسانی که نمونه هایی از آنها را شما در زندان های شاه شناخته اید، تلقی کنید.

نونه مشخص: در سحرگاه هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ عده ای جوان مسلح به خانه من حمله کردند و پس از ایجاد رعب و وحشت برای زن و دودو دخترم و درهم ریختن خانه، چشمهایم را بسته و با خود بردند. من تنها با چشم بسته در یک گوشه راهرو افتاده بودم. بدون آنکه بدانم و یا خانواده ام بدانند که من کجا هستم. در این مدت بارها و بارها به بهانه کج شدن چشم بند، حتی در

عاقبت زندان بدست خلق ویران می شود بند بندش سر بسر با خاک یکسان می شود

* همه* بازجویی های من از آغاز دستگیری و برپزه در مقطع ضربه به حزب مالمال از دفاع از حزب است. و این همان چیزی است که هر چه بیشتر کین و خشم ارتجاع را علیه من برمی انگیزد و اگر عاملی منجر به اعدام من گردد، از همین وفاداری من به سوسیالیسم علمی و حزب توده* ایران سرچشمه می گیرد.

من گرده، از همین وفاداری من به سوسیالیسم علمی و حزب توده* ایران سرچشمه می گیرد. عزیزم! فکر نکنی که زندگی رادوست ندارم، ولی هنگامی که زنده ماندن به قیمت زیر پا گذاشتن آرمانهای والای بشری باشد نمی تواند ارزشی داشته باشد! دلم از مرگ بیزار است، که مرگ اهرمن خود آدمیخوار است، ولی آندم کز اندوهان روان زندگی تار است، فرو رفتن به کام مرگ شیرین است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به حدی از وفاداری، به سوسیالیسم علمی وحشت دارد که فقط به صرف پایبند بودن به عقیده و حاضر نشدن به ابراز سخنی برخلاف آن، هزاران نفر را دربند نگهداشته است. من به چشم خود نوجوانانی را دیده ام که بدون هیچ گناهی سالها پیش دستگیر شده اند و اینک به مردان رشیدی بدل گشته اند و حال با استواری و استقامت تمام حاضر نیستند آزادی خود را با نوشتن

یکی از رفقای که مدتی با ابوالحسن خلیب ("رحمت")، عضو کمیته* مرکزی حزب توده* ایران و یکی از قهرمانان سربلند شکنجه و زندان که در جریان فاجعه* ملی کشتار زندانیان سیاسی اعدام گردید، همسلول بوده است، گوشه هایی از وصیتنامه* او را برای ما فرستاده است. این رفیق خاطر نشان ساخته است که رفیق "رحمت" وصیتنامه ای می نویسد و به یک رفیق همسلول خود تحویل می دهد که بطریقی با خود از زندان به بیرون ببرد. رفیق برای آنکه وصیتنامه را از هرگزندی دور سازد، شروع به حفظ کردن آن می کند تا چنانچه موفق نشد عینا وصیتنامه را از زندان خارج کند، متن آن را در خاطر داشته باشد. ولی متأسفانه بدلیل بپوش ناکهانی زندانبانان به بند، رفیق پیش از آنکه موفق به حفظ کردن کامل و کلمه به کلمه* وصیتنامه شود، ناگزیر می گردد آن را از بین ببرد.



عاقبت زندان بدست خلق ویران می شود

چیزی که رژیم می خواهد مباد له کنند. در حالیکه هر لحظه در اینجا خطر مرگ جانشان را تهدید می کند. و با دیدن اینهاست که هرگز نتوانسته ام از گناه نابخشودنی افراد ست عنصری که علیه حزب لجن پر کنی می کنند، چشم پوشی کنم.

در پایان باسلام و درود به تو همسر گرامی ام و بار و همزم دیرینه ام که هیچگاه مرا در نبرد تنها نگذاشته ای و باسلام به فرزند ان دلبندم آذرنوش و آلاله."

رفیق فرستنده* وصیتنامه گزارش خود را با بیعتی از سروده های رفیق رحمت به پایان می برد:

عاقبت زندان بدست خلق ویران می شود
بند بندش، سر بسر با خاک یکسان می شود

در زیر بخشهایی از وصیتنامه* رفیق "رحمت" را تا آنجا که به خاطر سپرده شده بود و روایت شورانگیزی از عشق یک توده ای به حزب و آرمانهای انسانی اش است، باهم می خوانیم:

"همسر عزیز و گرامی ام!
اینک که با تو سخن می گویم حدود ۶ سال از دستگیری ام می گذرد. ۶ سالی که برایم سرشار از رنجها و آزارهای جسمی بوده است. ولی اینک سرفرازم که بگویم آن همه سختی ها را بدون اینکه حتی لحظه ای در دفاع از حزب توده* ایران تردید کرده باشم، تا کنون از سر گذارنده ام. همه* بازجویی های من از آغاز دستگیری و برپزه در مقطع ضربه به حزب مالمال از دفاع از حزب است. و این همان چیزی است که هر چه بیشتر کین و خشم ارتجاع را علیه من برمی انگیزد و اگر عاملی منجر به اعدام

مغرور و سر بلند ...

پرونده همه افرادی که بجرم سیاسی در زندان بسر می برند ضرورت حیاتی دارد و کوشش برای تغییر عقیده افراد از طریق اعمال فشار و زور بیهوده است."

آری، مسئله چگونه بودن مطرح است. بودن آنگونه که رفیق دانش زیست یا بودن آنگونه که سیاهکاران حاکم بر جامعه ما می زنند؟ پس از پخش و انتشار نامه رفیق دکتر دانش نمی شد پیش بینی کرد که چه پیش خواهد آمد، اما هر چه پیش آمد، در یک امر تردید نبود: رفیق دانش همراه با بسیاری از همزمان خود مغرور و سر بلند به تاریخ افتخارات حزب ما که همزاد تاریخ نبرد توده ها در پنجاه سال اخیر است پا می نهاد.



این یادداشت یا جملاتی از یکی از نامه های او به دخترانش میترا و ندا پایان می یابد:

"راستی یادتان هست که شبها برایتان داستان اسپار تاکوس را می خواندم؟ این کتاب را تهیه کنید. آن را بخوانید که در اینجا اسپار تاکوس زیاد داریم. یک مسئله را می خواهم برایتان صادقانه اعتراف کنم. علیرغم خونسردی ظاهری در ته وجود آتشی از احساسات برپا بوده و هست. همانطور که می دانید، کوهستان را با همه یستی و بلندبهایش بیش از دشت هموار و دریای توفانی و خروشان را با موجهای کوبنده اش بیش از دریای آرام دوست داشته ام و دارم. من زندگی را همیشه چنین خواسته ام. زندگی آرام و بی سروصدا و بدون فراز و نشیب مرا خسته و ملول می کرد. پایان این خط چه باشد، نمی دانم. هنوز معلوم نیست، ولی یک چیز مسلم است و آن این که هر چه پیش آید سر بلند و مغرورم ..."

قهرمانان زنده اند
قهرمانان همواره زنده اند

تصحیح و پوزش

در شماره ۲۴۰ نامه مردم خبری از اتریش در مورد اعتصاب غذای هواداران حزب در وین چاپ شده بود که متأسفانه نادقیق بوده است. در واقع اعتصاب غذا توسط جمعیت همبستگی با زندانیان سیاسی ایران - وین برگزار شده بود که البته رفقای ما هم فعالانه در آن شرکت داشته اند.

مروری کوتاه بر وضعیت اشتغال زحمتکشان کشاورزی

بر پایه آخرین آمارهای رسمی حدود ۴۵-۴۸ درصد جمعیت کشور در روستاها ساکنند. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت معیشت نیمی از جمعیت کشور از طریق کشاورزی تأمین می‌شود.

بخش کشاورزی ۲۲ درصد کل جمعیت شاغل و ۶/۸ میلیون نفر از ۱۲/۵ میلیون نفر جمعیت فعال کشور را در بر می‌گیرد. (۱)

این بخش از اقتصاد کشور حدود ۲۰۰ میلیارد ریال از درآمد ناخالص ملی را بوجود می‌آورد و نسبت به بخش‌های صنعت و خدمات از ارجحیت بالاتری برخوردار است. (۲)

آمار دقیقی که بتواند تعداد کارگران و زحمتکشان کشاورزی را از مجموعه شاغلین کشاورزی متمایز کند، در دسترس نیست. تنها از طریق برآورد واحدهای بهره‌برداری و ساختار تولید می‌توان تصویری نسبی بدست داد. رشد ناموزن اقتصاد کشور و به تبع آن اقتصاد کشاورزی، سبب پیچیدگی و اشکال در بدست آوردن اطلاعاتی، منطبق بر واقعیت از بافت اجتماعی روستاهای کشور است.

سیال بودن جمعیت، فعال بودن شهر و ده، رشد انفجاری آمیز جمعیت، عدم توان جذب نسبی جمعیت فعال مازاد در روستا بوسیله بخش صنعت، توأم با اشباع شدن بخش خدمات سبب تشدید این درهم ریختگی و تغییرات اقتصادی - اجتماعی در دهه گذشته شده است. وجود ۳ میلیون (۳) واحد بهره‌برداری کشاورزی در محدوده تنگ ۱۱/۵ میلیون هکتار اراضی زیر کشت، پائین بودن درجه مکانیزاسیون و عدم سوددهی مناسب کشاورزی، مانع توسعه این بخش از اقتصاد و حفظ دیوار تنگ تولید خود مصرفی و خرده کالائی در این عرصه گردیده است.

بدست آوردن تصویری هر چند نسبی از وضعیت شاغلین کشاورزی با گذشت حدود ۲۰ سال از رفم ارضی، همیشه مورد توجه دنبال کنندگان مسائل اقتصادی - اجتماعی کشور ما بوده و این از مباحثی است که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

بافت اجتماعی شاغلین کشاورزی

رفم ارضی همراه با سرازیر شدن درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور، این دورنما را در پیش رو قرار می‌داد که در اقتصاد کشاورزی توسعه و تحولاتی چشمگیر، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی بوجود آید. ولی همانطوری که مشاهده شد، تحت تاثیر عوامل خارجی و داخلی و بروز ناهنجاری در مجموعه اقتصاد کشور، تحولات قابل توجهی در عرصه اجتماعی روستاهای کشور بوقوع نپیوست و تنها اثر مخرب خود را بر تولیدات سنتی و در جهت کاهش آن بر جای گذاشت.

بهر صورت ا فشار اجتماعی ای را که در شرایط کنونی نقش اصلی را در عرصه کشاورزی ایران بعهده دارند، به شکل زیر می‌توان دسته‌بندی کرد: (لازم به تذکر است که زمینداران بزرگ و ساکنین غیر روستایی از این دسته‌بندی مستثنی هستند).

۱ - زمینداران کوچک و متوسط، دهقانان مرفه و خرده مالکانی که دارای ۲ تا ۱۰ هکتار زمین کشاورزی مناسب هستند. این مجموعه با اعضای

خانواده‌هایشان رقم عده شاغلین و ساکنین روستاهای کشور را تشکیل می‌دهند، این عده بیش از ۸۰ درصد فعالین بخش کشاورزی بوده و صاحب بیش از ۷۰ درصد اراضی قابل کشت کشاورزی هستند. زنان و نوجوانان روستائی در این عرصه نقش مهمی را در کشاورزی بعهده دارند (۳).

۲ - کارگران کشت و صنعت‌ها و دامپروریهای خصوصی که رقم ناچیزی از شاغلین بخش کشاورزی را بخود اختصاص داده و در مجموع بین ۲۵۰ - ۴۰۰ هزار نفر برآورد می‌گردند. این عده در ۲۵ - ۳۰ هزار واحد بهره‌برداری صنعتی و نیمه صنعتی کشاورزی متمرکز و تنها بخشی از نیروی کار کشاورزی هستند که بطور نسبی مشمول قانون کار کشاورزی و خدمات اجتماعی می‌شوند.

۳ - کارگران فصلی. این قشر از زحمتکشان روستائی عموماً در ده ساکن بوده و بر حسب فصول مناسب کار بصورت نیروئی سیال بین شهر و ده در حرکتند.

۴ - کارگران دائمی بخش کشاورزی که در ده ساکن بوده و تعداد آنها بین ۷۰۰ - ۸۰۰ هزار نفر برآورد می‌گردد. این کارگران حاصل اصلی تغییرات اجتماعی چند سال اخیر مخصوصاً تحولات جزئی ایجاد شده در ساختار تولید کشاورزی و شیوه دامداری و دامپروری در روستاها هستند.

ما در این مبحث وضعیت این دسته از کارگران را مورد توجه قرار خواهیم داد و بررسی وضعیت سایر شاغلین در بخش کشاورزی را به مباحث آینده موکول می‌کنیم.

این قشر از کارگران کشاورزی تحت عنوان راننده، تراکتور، موتورچی آب، باغبان، سرپرست دام، مامور آبیاری و... بکار اشتغال دارند و در بسیاری موارد چند نوع کار ذکر شده را به همراه سایر امور متفرقه کشاورزی، توأم انجام می‌دهند.

از ویژگیهای این دسته از کارگران، محرومیت آنها از هر نوع بیمه و خدمات اجتماعی است. هیچ قانون کار مدونی شامل آنان نمی‌شود، سنوات خدمت با وضعیت اشتغال آنان در هیچ مرکز رسمی و غیررسمی به ثبت نمی‌رسد. ساعات کار آنان نیز بر حسب فصول مختلف از طلوع تا غروب آفتاب است. اکثر موارد بین ۱۰ تا ۱۲ ساعت کاری کنند و جز در موارد سخت بیماری از هیچگونه مرخصی و یا تعطیلات برخوردار نیستند. دستمزد این قشر از کارگران به دو شکل نقدی و جنسی پرداخت می‌گردد. در اکثر موارد کارفرما با تأمین مایحتاج کارگر و خانواده‌اش از نظر خوراک و پوشاک دستمزد نقدی بسیار ناچیزی به وی پرداخت می‌کند.

بهر آنکه در گذشته وجود هر نوع تشکل، سد راه هر نوع احقاق حقوق این گروه از کارگران است و مسئولان هر دور رژیم نیز در تمام موارد حقوق آنان را به نفع دهقانان مرفه پایمال کرده‌اند. بیان قسمتی از اظهارات معاون وزارت کار در این زمینه روشنگر بر خورد رژیم جمهوری اسلامی با کارگران کشاورزی و قربانی کردن آنان در پیشگاه سرمایه و سرمایه‌گذار است: "اگر بخواهیم کلیه مزایای بخش صنعتی را بدون بررسی به کارگران بخش کشاورزی بدهیم ما با یک مسئله دیگری روبرو خواهیم بود و آن از بین رفتن انگیزه برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی است" (۴).

وی در جای دیگری اشاره می‌کند که "مسئله حداقل

دستمزد و قوانین کار شامل کارگران بخش زراعت و باغداری (کشاورزی) نمی‌شود".

در رژیم گذشته این گروه از کارگران بعلت بالا بودن درآمد نفت و رشد روزافزون کار در بخش خدمات و صنایع مونتاز و ساختمانی، کمتر تن بکار دائمی در روستا می‌دادند و آن عده ای که به میل خود و با شرایط ویژه خانواده اجباراً تمام سال را در ده شاغل بودند از میزان دستمزد بیشتری برخوردار می‌شدند. امروز این دسته از کارگران بعلت افزایش بیکاری در شهر، روز بروز با توقعات کمتری مجبور به مزدوری و ادامه کار در روستا هستند. در اوایل جنگ عده بسیاری از آنها حضور در جبهه و با بسیج راه علت دریافت مقرری و یا استفاده از غذا و امکانات جنگی به کار پرمشقت در ده ترجیح می‌دادند و چه بسیار از آنها که کشته و یا معلول شدند.

در این اواخر رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از بیکاری گسترده ای که هم در روستا و هم در شهر وجود دارد، از طریق جهاد سازندگی و بسیج از وضعیت رقت‌بار این کارگران به نفع خود سود برده از بین آنان مامورین کمیته و یا سرکرده بسیج و جهادگر انتخاب کرده و در مناطق کردنشین عده ای از همین محرومین را با استفاده از باورهای مذهبی بعنوان مزدور یا جاش مسلح کرده و بکار گرفته است.

ویژگیهای عده کارگران دائمی شاغل در روستاها

هر چند درجه فقر و محرومیت و نازل بودن سطح زندگی اکثر زحمتکشان روستائی و دهقانان کم زمین و عشایر تفاوت زیادی با وضعیت کارگران کشاورزی ساکن ده ندارد، ولی سختی کار، شدت استعمار، نداشتن امید به آینده، وضع زندگی اسفبار این بخش از کارگران کشاورزی را مشخص تر می‌سازد.

بیسوادی مطلق (۹۵ درصد)، پائین بودن آگاهی اجتماعی، سخت کوشی و فقر، عدم ارتباط منظم و یا مناسب با تمدن شهری و تحولات اجتماعی از ویژگیهای این بخش از کارگران است. این قشر از زحمتکشان روستائی عموماً فرزندان دهقانان کم زمین و یا خوش نشین‌ها هستند. آنها از سنین کودکی و از موقعی که خود را شناخته‌اند، برای خانواده خود یار دیگران کار کرده‌اند.

اخراج از کار و یا محرومیت از آن بعلت بروز بیماری و یا صدمه ناشی از کار همواره آنان را تهدید می‌کند. کارفرمایان به راحتی این کارگران را با کارگران جوانتر جابجا کرده و سبب آوارگی آنها از یک واحد به واحد دیگر، و از یک روستا به روستای دیگر می‌شوند و بدینوسیله سنوات خدمت آنان را پایمال می‌کنند.

بقیه در ص ۲

درد بر زندانیان سیاسی

و رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر

بخش‌هایی از اعلامیه...

طلب می‌کند. ارزیابی پیرامون تحول اوضاع در درون و پیرامون افغانستان در طی دهسال گذشته و تجزیه و تحلیل تعهدات کشورهای امضا کننده قراردادهای ژنو که تایید بین‌المللی پشتوانه آنست.

امضای قراردادهای ژنو وقتی ممکن شد که از یک سو دولت افغانستان شرایط مساعدی را برای خروج سربازان شوروی فراهم آورد و از سوی دیگر طرف‌های ذینفع به ضرورت حل مسائل پیرامون افغانستان بصورت یک مجموعه‌پی بردند. روح و متن توافق‌های ژنو در این راستا بود که مداخله فزاینده از خارج در درگیری‌های داخل افغانستان پایان داده شود و راه برای عادی کردن مناسبات میان افغانستان و پاکستان بمنظور کاستن از حدت جنگ داخلی در افغانستان و تحکیم صلح و امنیت در منطقه بازگردد.

اما اصل بنیادین همپیوندی میان تعهدات و لزوم اجرای موازی همه آنها به گونه‌ای خشن نقض شد. در همان زمانیکه افغانستان و اتحاد شوروی تمام هم خود را مصروف اجرای تعهدات خود کرده بودند، پاکستان و ایالات متحده مقاصد خویش را مبنی بر محدود ساختن مفهوم موافقتنامه‌ها به خروج سربازان اتحاد شوروی و بی‌اعتنایی کامل به تعهدات خود پیرامون عدم دخالت در امور داخلی افغانستان پنهان نمی‌کردند. همانطور که اجرای موافقتنامه‌های ژنو از سوی اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان اعتبار سازمان ملل متحد را بالا برد، به همان نسبت نقض آنها توسط ایالات متحده آمریکا و پاکستان به اعتبار این سازمان بین‌المللی لطمه زد. در این زمینه بی‌اعتنایی پاکستان و آمریکا به موازین حقوق بین‌المللی کاملاً آشکار است. اکنون مداخله نظامی در امور داخلی افغانستان، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، در مقایسه با ۹ ماهه پیش از امضای قراردادهای ژنو چندبار افزایش یافته است. در پاکستان، اردوگامی که در آن به افراطیون آموزش‌های نظامی داده می‌شود فعالیت خود را تشدید کرده است. در همانجا انبارهای اسلحه و مهمات، چاپخانه، فرستنده‌های رادیویی، ستادها و دیگر موسسات گروه‌های مخالف افغانی متمرکز شده است.

تصمیم اخیر پاکستان مبنی بر شرکت مستقیم در درگیری‌ها، از طریق عملیات نظامی نیروهای مسلح خود در کنار گروه‌های مخالف، وضع را

بدتر کرده است. بر پایه اطلاعات بدست آمده از منابع موثق تا امروز (۱۵ فوریه) بیش از ۴۶۰۰ مورد نقض موافقت‌نامه‌های ژنو توسط پاکستان، به ثبت رسیده که ۱۸۰۰ مورد آن برای پیگیری به اطلاع هیئت نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان رسیده است.

متاسفانه ایالات متحده نه تنها تعهدات خود را به مثابه یکی از تضمین کننده‌های موافقت‌نامه‌های ژنو زیر پا گذاشته است، بلکه به درگیری‌ها دامن می‌زند و مقادیر هنگفتی جنگ‌افزارهای مدرن در اختیار گروه‌های مخالف افغانی می‌گذارد. از این گذشته تلاش‌های هیئت نمایندگی سازمان ملل متحد هم بعلت کارشکنی‌های عمدی پاکستان عملاً بدون نتیجه مانده است.

ایالات متحده و پاکستان با پایمال کردن قراردادهای ژنو به تلاش‌های مادر راستای پایان دادن به درگیری‌ها و دستیابی به سازش میان افغانیها لطمه می‌زنند. پاکستان تلاش می‌کند با وارد آوردن فشار بر گروه‌های گوناگون مخالفان افغانی، آنها را در به اصطلاح "شورا" با هم متحد سازد و در سرزمین خود دولت موقت افغانستان بوجود آورد. برخی از رهبران پاکستان مایلند با دست چپین "دولتی" نقشه خود برای انضمام افغانستان به پاکستان را زیر پوشش "کنفدراسیون افغانستان - پاکستان" عملی سازند. این نقشه دشمنانه و توسعه طلبانه که به زیان استقلال افغان است از سوی مردم و دولت افغانستان بشدت محکوم می‌شود. تشکیل این "شورا" که دربرگیرنده همه نیروهای واقعا موجود در داخل افغانستان و خارج از آن نیست، هیچگونه تأثیری جز تشدید دشمنی‌ها و دشوارتر کردن ساماندهی وضع در افغانستان ندارد و بدین جهت تصمیمات آن هیچگونه قوت قانونی برای مردم و دولت افغانستان نمی‌تواند داشته باشد.

افغانستان و اتحاد شوروی کاملاً حق داشتند که در وضع بغرنج کنونی بیرون بردن سربازان شوروی را متوقف سازند. اما تصمیم گرفته شد بازگشت آنان همچنان با برنامه تنظیم شده ادامه یابد تا پایبندی دو طرف از امضاء کنندگان به نمایش گذاشته شود و دو طرف دیگر به رعایت تعهدات خود ترغیب شوند.

اکنون که دیگر در افغانستان سربازی از اتحاد شوروی نیست، جمهوری افغانستان همگان را به تجزیه و تحلیل مسئولانه و هشیارانه وضع و همچنین بررسی پیامدهای سنگینی که بر اثر نقض جدی موافقتنامه‌های ژنو از سوی پاکستان و ایالات متحده آمریکا پیدا خواهد شد

فرامی‌خواند. دولت افغانستان اعلام می‌کند که در صورت ادامه دخالت در امور داخلی افغانستان، مسئولیت هرگونه پیامد خطرناک آن بطور کامل بر عهده پاکستان خواهد بود. کسانیکه می‌اندیشند پس از بیرون رفتن سربازان شوروی مجاز به هر کاری خواهند بود و قصد دارند مقیاس تجاوز علیه افغانستان را گسترش دهند باید بدانند: دولت افغانستان کاملاً دارد همه گونه تدابیر دفاعی لازم را در انطباق با منشور سازمان ملل متحد و پیمان دو جانبه افغانستان و اتحاد شوروی اتخاذ کند.

مردم و دولت افغانستان انتظار دارند که دبیرکل سازمان ملل متحد بمثابه امانتدار موافقتنامه‌های ژنو، تعهدات خود را بر پایه قطعنامه چهل و سومین جلسه عمومی سازمان ملل متحد بطور موثر و همه جانبه بمورد اجرا بگذارد و از اختیارات و اگذار شده به او برای وادار کردن طرف مقابل به رعایت موافقتنامه‌ها استفاده کند.

در پایان اعلامیه دولت جمهوری افغانستان پس از قدردانی از خلق و دولت شوروی بخاطر ابراز همبستگی با مردم افغانستان و کمک به حفظ حاکمیت ملی کشور گفته می‌شود: دولت جمهوری افغانستان اعلام می‌کند که خلق افغانستان آماده است علیه هرگونه دخالت خارجی با قاطعیت بسپاخیزد و نقشه‌های شوم دشمنان کشور خود را با ناکامی روبرو کند.

کمک‌های مالی رسیده:

- اندیشه نورنبرگ ۵۰ مارک
- مهرگان نورنبرگ ۵۰ مارک
- احمد کلن ۱۰۰ مارک
- رفقای شهر کلن ۸۹۰/۶۰ مارک
- آرش آلمان فدرال ۵۰ مارک
- ۴۰۰ بصیری آلمان فدرال ۲۰ مارک
- پروین کمک به حزب ۲۶ دلار
- بدروید پرچمداران نروژ ۱۴۵۵ کرون
- به یاد رفیق ابوتراب باقرزاده نروژ ۱۰۰ کرون

**گمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است**

حساب بانکی ما:

Sweden, Stockholm
Sparbanken Stockholm
NO: 040012650
Dr. John Takman

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM NO: 247 21 February 1989

Addresses: 1. P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden - نشانی‌های ۱-
2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH - پستی ۲-

